

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

بحث در ششمین دلیل بر عدم فرق بین تأثیر حالی و استقبالی بود که حاصل آن دلیل
ششم این بود که حفظ غرض مولا و تحقّط بر غرض مولا عقلاً لازم است همان‌طور که
امثال احکام مولا واجب است و لازم است عقلاً، هم‌چنین تحقّط بر اغراض او هم لازم
است، بنابراین در مواردی که ما می‌دانیم فاعل حرام یا تارک واجب، این امر ما و نهی ما
فعلاً نسبت به این حرامی که دارد انجام می‌دهد اثر ندارد یا این معروفی را که دارد ترک
می‌کند اما در آتی الزمان برای موارد دیگر اثر دارد، ولو این که هنوز موضوع آن محقق
نشده، آن حرام هنوز به جا آورده نشده و محقق نشده اما ما می‌دانیم که شارع آن غرض
را دارد که آن حرام انجام نشود در زمان آتی، و آن واجب هم در زمان آتی انجام بشود،
این غرض را می‌دانیم شارع مقدس دارد و ما با این گفته‌مان که الان هست می‌توانیم
تأثیر بگذاریم در تحقق آن غرض شارع و تحقّط کنیم بر آن غرض شارع در آتی الزمان و
بنابراین عقل حکم می‌کند که این کار لازم است و واجب است و باید انجام بدهد. این بیان
ششمی است که قد یقال برای اثبات این که در مواردی که تأثیر، فعلی و حالی نیست و
استقبالی هست آن‌جا هم امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

اشکالی که در این بیان وجود دارد این هست که این مطلب اگر بپذیریم که عقل می‌گوید
و درک می‌کند که حفظ اغراض مولا لازم است این در اغراض معلومه است یعنی ما وقتی
می‌دانیم یک غرضی را شارع دارد این غرض برای ما محدود و ثغوره روشن است، این جا
ما باید بر آن غرض شارع تحقّط کنیم. اما اگر جایی غرض مولا برای ما روشن نیست،
محتمل است غرض داشته باشد شاید چنین غرضی داشته باشد، این جا عقل حکم نمی‌کند
به تحقّط بر آن غرض، مگر حقّ الطاعه‌ای بشود، حالا آن ممکن است حقّ الطاعه‌ای آن‌جا
بیاید ولی علی المسلک المشهور که قبح عقاب بلایانی هستند آن‌جاهایی که ما بر آن
غرض علم نداریم و حدود و ثغورش برای‌شان روشن نیست در آن‌جا چنین درک عقلی‌ای
وجود ندارد و در ما نحن فیه ما یک روایتی، یک آیه‌ای یا یک دلیل شرعی‌ای نداریم که
اغراض شارع را در موارد امر به معروف و نهی از منکر به طور تامّ و تمام با تبیین همه‌ی
خصوصیات و جهات روشن کرده باشد، ما به نحو فی الجملة می‌دانیم که شارع چنین
غرض‌هایی دارد که اقامه‌ی واجبات بشود ترک محرمات بشود اما آیا با چه شرایطی، با چه
خصوصیاتی؟ چون جهات دیگر را هم شارع ملاحظه می‌کند، دلش می‌خواهد اقامه‌ی
واجبات از مردم بشود ترک محرمات از مردم بشود اما نه به جوری که بر عهده‌ی دیگران
هم هزار جور زحمت بیاندازد، دیگران را در مضیقه قرار بدهد، در حرج قرار بدهد، در

مشقت قرار بدهد، شارع این جور واجبات را که جعل می‌کند این جور نیست که فقط نگاه کند به آن زید که زید دوست دارم که واجباتش را انجام بدهد بعد تمام خلاق عالم را بسیج کنم برای این که آن انجام بدهد، هزار تا دردسر برای آن‌ها درست بکند، نه، این‌ها را هم ملاحظه می‌کند، غرض او انجام واجب است، از او و تا یک حدودی هم ممکن است دیگران هم یک تکالیفی در این راستا بر عهده‌شان بگذارد اما این چه جوری هست، در چه حدود و ثغوری هست، چه شرایطی دارد؟ دیگر این‌ها برای ما روشن نیست بنابراین ما دلیل و آیه و روایت و یا حکم عقل یا اجماعی که آن مستقیماً بتواند حدود و ثغور این مسائل را برای ما روشن کند ندارد الا خودِ اطلاقات و عمومات، هر جا اطلاقات و عموماتی داشته باشیم... البته چون احکام تابع مصالح و مفاسد است، واجباتش تابع مصالح است، محرمانش تابع مفاسد ملزومه هست، به دلالت التزام کشف می‌کنیم که در آن‌جا مصلحت و مفسده‌ای وجود دارد، حالا در مانحن فیه اگر می‌گویید اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر شامل مواردی که تأثیرش استقبالی هست می‌شود، این اطلاقات را دارید، اگر چنین اطلاقاتی دارید در عرض هم دو چیز به واسطه‌ی این اطلاقات ثابت می‌شود؛ یک: وجوب امر به معروف در این حال که اثر استقبالی است، دو: وجود غرض شارع در این مورد، در عرض آن وجوب این هم اثبات می‌شود وقتی این در عرض آن وجوب اثبات می‌شود دیگر معنا ندارد در این‌جا ما به غرض بخواهیم استدلال بکنیم برای وجوب امر به معروف، چون وجوب و آن غرض در عرض هم اثبات شد، مثل چی؟ مثل این که شما در سایر موارد بیاپید بگویید شارع می‌گوید الخمر حرام، الخمر حرام شارع اطلاق دارد همه‌ی خمرها را می‌گیرد در همه‌ی احوال، در همه‌ی اطوار، همه را می‌گیرد، از این الخمر حرام می‌فهمیم که پس خمر در تمام احوال و اطوار مفسده‌ای ملزومه دارد، حالا فقیه در مقام استدلال بر حرمت خمر می‌تواند این جور بگوید؛ یک: اطلاقات ادله، دو: چون این مفسده‌ی ملزومه دارد و غرض شارع ترک آن است، این‌جا می‌گوییم این مصلحت ملزومه و مفسده‌ی ملزومه دارد را شما از کجا به دست آوردی؟ از آن حکم اولیه به دست آوردی دیگر. بله اگر یک روایتی می‌آمد مستقلاً می‌گفت إعلموا أنَّ الخمر عند الشارع دارای مفسده‌ی ملزومه‌ای است که دلش می‌خواهد همه‌جا ترک بشود ما به این روایت هم می‌توانستیم استدلال کنیم در کنار آن دلیلی که می‌گوید لاتشرب الخمر، اما وقتی آن غرض را از چی به دست آوردیم؟ از خود آن اطلاقات به دست آوردیم و ما راهی برای آن اغراض شارع در این‌جاها جز آن اطلاقات و عمومات نداریم، پس اگر اطلاقات و عموماتی داریم، کفانا و ما به واسطه‌ی همان اطلاقات و عمومات دو چیز در عرض هم کشف می‌کنیم یکی وجوب امر به معروف حتی در مواردی که تأثیر استقبالی است، دو: این که شارع این‌جا غرض‌های ملزومه هم دارد و اگر اطلاقات و عموماتی نداریم راه دیگری برای کشف نداریم.

پس بنابراین این که ما بخواهیم به این استدلال ششم تکیه کنیم و اثبات کنیم وجوب امر به معروف و نهی از منکر را در مواردی که اثر استقبالی است نه حالی، این تمام نیست. راه این که بخواهیم بگوییم اثر استقبالی هم باشد کفایت می‌کند اگر تمام باشد همان بیانات اول و دوم و آن بیانات قبلی است، آن چهار بیان اول، پنجمی را هم که مناقشه کردیم این ششمی را هم که مناقشه کردیم. حالا اول و دوم هم، آن بیانات قبلی هم، این‌ها هم یک شرطی داشت، شرط آن چه بود؟ شرط آن این بود که آن روایت و هو یقبل منه، آن مناقشاتی که قبلاً در این روایت داشتیم آن مناقشات را نپذیرفته باشیم و جواب از آن داده باشیم و هم‌چنین آن روایت دیگر.

ج: بله فی‌نفسه.

آن مناقشاتش را جواب داده باشیم به این‌ها می‌توانیم تمسک کنیم. بنابراین این از آن جاهایی است که فقیه اگر بخواهد عبارتش عبارتی باشد که برای کسانی که اهل این مسائل هستند پیامی داشته باشد باید بگوید علی الاقوی فرقی بین این که اثر حالی باشد یا استقبالی باشد نیست، این علی الاقوی که می‌آورند یک وقت جزماً می‌گویند لافرق بینهما، یک وقت می‌گویند علی الاقوی لافرق بینهما، هر جا این جوری تعبیر کردند و گفتند علی الاقوی یعنی می‌خواهند بگویند مسئله خالی از دغدغه و مناقشات نیست منتها ما تقویت کردیم این طرف و آن طرف را و جواب دادیم اما این جوری نیست که حرف توی آن نباشد و محل اشکال و محل کلام نباشد، اما آن جایی که به ضرس قاطع می‌گویند یک علی الاقوی و علی الاظهر فلان و این‌ها و هیچ نمی‌آورند کأنّ یعنی آن‌جا مسئله واضح است و روشن است دغدغه‌ای در آن وجود ندارد. بنابراین در این‌جا گفته می‌شود که علی الاقوی این است که فرقی بین تأثیر حالی و استقبالی نیست بخاطر آن دلیل‌ها، نه دلیل پنجم و دلیل ششم و باز نه دلیل دوم، چون دلیل دوم هم بخاطر اجماع و این‌ها بود که در آن مناقشه داشتیم. این بحث تمام شد.

س: ...

ج: همین عصیان، نه لازم نیست همین عصیان، یعنی دارد غیبت می‌کند می‌گوییم آقا غیبت نکن، دیگر این که کرد.

س: ...

ج: نه، یعنی همین الان اثر دارد که دیگر غیبت نمی‌کند، از همین حالا دیگر غیبت نمی‌کند.

حالا این‌جا یک نکته‌ای را هم عرض کنم، حالا ایشان فرمودند این نکته را هم عرض کنم که این‌جا باز علی الاقوی که می‌گوییم فرقی بین تأثیر حالی و استقبالی نیست این دو صورت دارد؛ یک وقت هست که این چنین است که من اگر الان نهی از این امری که الان تأثیر ندارد نکنم در استقبال و در آینده نسبت به حرام‌های آینده یا کارهای آینده‌ای او فرصت این که نهی بکنم ندارم مثلاً الان دارد این کار حرام را انجام می‌دهد الان می‌دانم اثر ندارد ولی بعداً اثر دارد و من هم بعداً مسافرت هستم مثلاً جوری نیست که بتوانم او را نهی بکنم، این‌جا ممکن است که بگویم علی الاقوی این است که الان شما نهی کنید، اما اگر نه الان اثر ندارد، آینده برای آینده اثر دارد ولی من در آینده اگر بخواهد انجام بدهد هستم و می‌توانم او را نهی کنم و جلوی او را بگیرم بگویم این کار را انجام نده، این‌جا آیا من واجب است که.... که آقایان می‌گویند الان باید امر به معروف بکنی چون اثر برای آینده دارد، نسبت به این که اثر ندارد، الان که در او اثر ندارد، او ترک نمی‌کند این را، نسبت به آینده می‌خواهد اثر داشته باشد، آینده، همان موقع امر و نهی می‌کند چه لزومی دارد، چه دلیلی دارد بگویم الان واجب است؟

س: ...

ج: بلکه آفاتاتاً ممکن است باشد اما اگر مطمئن هست که چنین چیزی پیش نخواهد آمد.... این که آفاتاتاً عرض کردم برای این بود که سنه‌ی 83 قمری بود مرحوم آیت الله العظمی شاهرودی فوت شدند، روز دوم شهریه، روز اول شهریه دادند روز دوم شهریه ایشان فوت شدند شهریه تعطیل شد، یکی از فضلا آن موقع گفت که فی التأخیر آفاتاتاً،

همان روز اول باید شهریه را گرفت ممکن است این جور چیزی پیش بیاید.

این به خدمت شما عرض شود که ...

س: ...

ج: این احتمالات نیشقولی که بله ممکن است من فردا... ولی اطمینان دارد هست بنابراین می‌گوید همان موقع امر و نهی خواهم کرد. پس بنابراین این هم که می‌گوییم علی الاقوی، با این قید است که این علی الاقوی حالا باید بگوید، این امر و نهی فعلی انجام بدهد علی الاقوی اگر می‌داند برای آن آتیه فرصت امر و نهی ندارد، برای او پیش نمی‌آید یا دیگران انجام نمی‌دهند چون واجب کفایی هم هست، من نمی‌توانم بگویم ولی می‌دانم کسان دیگری هستند که به او می‌گویند و نمی‌گذارد این کار را انجام بدهد، او را نهی می‌کنند و تأثیر کلام آن‌ها هم مثل تأثیر کلام من هست، فرقی نمی‌کند. در این مورد واجب نیست که گفته شود. اما آن جایی که می‌داند اگر حالا نگوید، در آتیه نه خودش و نه دیگرانی هستند که این واجب کفایی را انجام بدهند، در آن مورد ممکن است بگوییم که بله بر او لازم است که الان این کار را انجام بدهد.

س: ...

ج: چون اطلاعات برای چه بود؟ این اطلاعات می‌گوید امر بکن و نهی بکن برای این که تأثیر داشته باشد دیگر، الان که نسبت به این تأثیر ندارد، نسبت به آن آتیه هم که بعداً می‌کنم، امثال خواهم کرد، به چه دلیل می‌گویید الان باید اقدام بکنم، الان باید امثال بکنم؟ برای آتیه که بعداً انجام می‌دهم این اطلاعات چه طور به من می‌گوید الان هم انجام بده؟

هذا نکته، نکته آخری...

س: ...

ج: آینده هم می‌کنم چون اطلاعات گفته فوراً باید همین الان برای آینده بکنم، می‌دانم آینده خودم امر خواهم کرد یا دیگرانی هستند می‌دانم آن موقع امر خواهند کرد یا به این‌ها می‌گویم بعداً شما بروید امر بکنید چنین چیزی خواهد بود چه، دلیلی دارید که الان واجب است امر به معروف و نهی از منکر بشود که الان تأثیر دارد؟ اگر الان تأثیر داشت بله، الان که تأثیر ندارد، تأثیر آن استقبالی هست قهراً باید تفصیل بدهیم به این که این تأثیر استقبالی اگر جوری است که اگر حالا انجام ندهد بعداً انجام نخواهد شد لا من قبله و لا من قبل الآخرين، این جا بله، اما اگر نه بعداً انجام می‌شود إِمَّا من قبله أو من قبل الآخرين، الان وجوبی ندارد بگوییم.

س: ...

ج: نه تدریج مقصود نیست، مقصود این که اصلاً الان اثر ندارد اثر آینده دارد.

س: ...

ج: دیروز مثال زدم مثلاً الان در یک جمعیتی است به او می‌گوید آقا این کار را نکن، این جا خجالت می‌کشد، ولی بعداً دیگر توی این جمع نیست می‌بیند اثر می‌کند و این کار را

نخواهد کرد، این اشکال را می‌گوید الان به او بگو برای این که اثرش آینده است، این کار را دیگر بعداً نخواهد کرد ولو الان به خاطر خجالت کشیدنش می‌دانی اثر ندارد، خدا ترسی او آن قدر نیست که به این چیزها اهمیت بدهد.

س: ...

ج: گناه آتیه که الان نیست، گناه آتیه که الان وجود ندارد، فقط آن چیزی که وجود دارد این است که می‌دانی الان بگوئی برای نسبت به آن گناه آتی الزمان اثر دارد، اطلاعات می‌گوید الان بگو، نهی از منکر بکن ولو منکرهایی که بعداً انجام می‌شود در صورتی که اثر داشته باشد، این الان من باید بگویم؟ ما می‌گوییم الان دلیلی نداریم به این که الان باید بگوئی در صورتی که می‌دانی بعداً هم می‌توانی بگوئی یا دیگران خواهند گفت این حرفی که زده بشود که الان واجب است بر شما وقتی منکری را دیدی با آن که می‌دانی اثر ندارد الان واجب است بگوئی و الا اگر انجام ندهی الان فاسق شدی و جهنم داری و این‌ها، ما می‌گوییم این تفصیل دارد.

و اما نکته‌ی دیگر:

نکته‌ی دیگر این است که اگر آن حرفی که قبلاً مستند بعضی مثلاً بود که می‌گفتند آقا امر و نهی حقیقتش چه هست؟ بعث و زجر هست که به داعی ایجاد داعی در نفس شخص، و جایی که می‌دانی تأثیر ندارد ایجاد داعی نمی‌توانی بکنی، پس تحقق امر و نهی در آن‌جاها میسر نیست قدرت بر آن نیست. اگر این جوری گفتیم می‌گوید آقا الان اثر ندارد شما می‌خواهید چه جور امر و نهی این بکنید؟ می‌خواهی بگوئی این کار را ترک کن یا این کار را انجام بده الان، این که الان اثر ندارد، پس واقع الامر و النهی نمی‌شود صادر شود، اگر می‌گویند فی آتی الزمان، الان این جوری بگویم، بگویم فی آتی الزمان انجام نده، کدام مقصود است؟ که من امر و نهی بکنم نسبت به ترک واجبات و انجام محرمات آتیه، نسبت به آن‌ها امر و نهی بکنم یا نسبت به همین؟ این که می‌دانم اثر ندارد و واقع الامر و واقع النهی در این‌جا نمی‌شود از من صادر بشود، بله صوری بله، امر و نهی صوری الان می‌توانم بکنم. مثلاً دارد غصب می‌کند، در یک خانه‌ی غصبی نشسته، یک مغازه‌ی غصبی نشسته، الان به او بگویم لاتغصب، می‌دانم الان اثری ندارد، بیرون نمی‌آید از این مغازه، بله یک سال دیگر ممکن است این لاتغصب من اثر بکند برای یک سال دیگر، اگر الان به او بگویم لاتغصب فی السنة الآتیه، بله، اما به او بگویم لاتغصب الان، این چه جور به او بگویم لاتغصب؟ مگر این که بگویم که نه به این فرد خارجی اشاره می‌کند و نه به آن فرد آتی، بلکه به کلی، مثل همین که خدا فرموده لاتغصب، این هم همین جور به طور کلی بگویم، نه به این فردش کار داریم و نه به آن فردش کار داریم، بگویم لاتغصب، امر کلی دارد می‌گوید منتها آن می‌داند در مقام امتثال با این فرد حالی امتثال نمی‌کند یا فرد استقبالی امتثال می‌کند.

پس بنابراین نکته‌ی دیگر هم در این‌جا این است که بنابر آن مبنا، بنابر آن مسلک، این‌جا وقتی که می‌گوییم واجب است بر او که امر بکند نهی بکند باید بگویم یکی از این دو صیغه را باید انتخاب بکند، یا به طور کلی بگوید لاتغصب در این مثال ما، یا بگوید لاتغصب فی السنة الآتیه، همان موقعی که می‌داند اثر دارد یا احتمال اثر بدهد اما الان بخواهد خطاب به او بکند یا بگویم واجب است که الان بگوید این لاتغصب، این غیر از لقلقه‌ی لسان چیزی نیست. بنابراین این که باز این‌جا باید تفصیل بدهیم به این که وقتی اثر استقبالی است و حالی نیست آن چه که می‌توانیم علی الاقوی بگویم واجب است در این

صورت، بنابر آن مسلکی که بگوئیم امر و نهی در این موارد قابل اصدار نیست الا صوراً و لقلقه للسان، باید بگوئیم آن که لازم است آن است که یا امرش را متوجه همان زمان تأثیر بکند یا به نحو کبرای کلی به او بگوید، زمان خاصی را در نظر نگیرد اما بخواهیم بگوئیم که واجب است که بگوید الان لاتغصب، همین الان دارم به تو می گویم لاتغصب، این مقصودش اگر باشد این جز لقلقه لسان نیست و ما از ادله امر به معروف و نهی از منکر لقلقه لسان نمی فهمیم، امر صوری نمی فهمیم آن که ظاهر ادله است امر واقعی است و نهی واقعی است.

س: ...

ج: از باب مقدمه باید چیزی قابل تحقیق باشد، امر و نهی ...

س: ...

ج: فرض داریم می کنیم آن اثر مورد نظر استقبالی است و حالی نیست، آن اثر مورد نظر، هر چه شما گفتید آن اثر مورد نظر را داریم می گوئیم آن اثر مورد نظر هر چه شما گفتید حالی نیست و استقبالی است این که شما دارید می گوئید اگر این را اثر می دانید برای این جا کافی می دانید پس فعلی است، حالی است.

س: ...

ج: می دانم الان چه جور امر بکند؟

س: ...

ج: صوری امر بکند یا واقعی؟

س: ...

ج: چه اثری می کند؟ می گوید انجام بده، این انجام بده، این به داعی انجام دادن باید بگوید، نه به داعی چیزهای دیگر، اگر به داعی چیزهای دیگر باشد این امر به آن فعل نمی شود چون امر به هر داعی ای که انجام بشود می شود مصداق آن داعی، اگر امر دارد می کند به داعی این که نفس او آماده بشود، تمهید بشود می شود امر ارشادی، می شود امر تمهیدی، «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» (بقره، 23) فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ، تعجیز است، خود این تعجیز است اصلاً امر به آوردن نیست، این اخبار است از این که شما عاجزید و هکذا و هکذا، این ها در اصول دیگر بیان شده و گفتند.

س: ...

ج: چی اماره بر تأثیر است؟

س: ...

ج: امر من و نهی من بر امتثال فرمایش خدای متعال است که فرمود مُروا بالمعروف و انہوا عن المنکر، منتها از ادله استفاده کردیم که این امر خدای متعال یک شرط دارد؛ واجب مطلق نیست واجب مشروط است مشروط به چه هست؟ به احتمال تأثیر هست،

حالا حرف سر این است که این احتمال تأثیری که شرط وجوب الهی است این احتمال تأثیر حالی مقصود است یا اعم از حالی و استقبالی مقصود است؟ که گفتیم الاقوی این است که اگر بعضی از اشکالات این را صرف نظر کنیم اعم است، تأثیر سواء این که حالی باشد یا استقبالی باشد. بعد در ذیل این حرف گفتیم باید تفصیلاتی البته این جا قائل باشیم آن تفصیلات این است که این که می‌گوییم الان واجب است در صورتی که تأثیر استقبالی است، این در صورتی است که بعداً نتواند امر بکند؛ نه خودش و نه دیگران، اما اگر بعداً می‌تواند این الان، امر الانی چه لزومی دارد؟ الان که تأثیر ندارد، بعداً هم که می‌تواند انجام بدهد برای آن، دو: ...

س: ...

ج: خب می‌دانم تأثیری ندارد، نمی‌شود.

س: ...

ج: حالا فرض می‌کنیم یک اماراتی است، قرائتی است که ما می‌فهمیم اثر ندارد.

س: ...

ج: الان بسیاری از مردم هستند که... خانم‌های بی‌حجاب هستند که می‌دانید به ایشان بگویید الان علم دارید صد درصد به این‌ها بگویید حجاب را رعایت کن نخواهند کرد، می‌دانید اثر ندارد.

س: ...

ج: یک عده هستند ریش تراشی می‌کنند هر چه هم به ایشان بگوی می‌دانیم اثر ندارد چرا؟ چون قبلاً بارها به ایشان گفتیم کسان دیگر هم گفتند این اثر نکرده، شلاقش هم زدیم، زندانش هم بردیم، تعزیرش هم کردیم دست برنداشته است. این‌ها باعث یقین انسان، یا اطمینان انسان می‌شود که این در او اثر نمی‌کند. در این موارد چه کار کنیم می‌دانم الان اثر ندارد پس این که شما می‌گویید از کجا آدم می‌تواند بفهمد اثر ندارد؟ از قرائن، شواهد، تجربه، کارهای سابق، از مبانی شخص دانستن، خصوص این که چقدر حبّ به این‌ها دارد، از این‌ها آدم می‌فهمد دیگر. از رویه‌هایش، از این‌ها می‌فهمد که بله این حرف من در او اثر نخواهد گذاشت. مثل این که شما می‌دانید مثلاً اگر فرض کنید می‌خواهید خواستگاری از فلان جا بکنید می‌دانم اثر ندارد، می‌دانم آن زن آخوند نمی‌شود، می‌گوید آقا از کجا آدم می‌داند؟ می‌داند، از احوالاتشان می‌داند، از خاندان‌شان می‌داند، قرائن و شواهد وجود دارد، می‌داند. همین‌طور که جاهای دیگر را شما می‌توانید بفهمید این جا را هم می‌توانید بفهمید که اثر دارد یا اثر ندارد، این که شما استبعاد می‌فرمایید....

و اما بحث دوم که این جا داشتیم این بود که این اثر چه اثری مقصود است؟ اثر در نفس فاعل حرام و تارک واجب، این اثر مقصود است همین اثر مقصود است که آن را انجام بدهد یا آن را ترک کند خود این شخص، یا نه اعم از این اثر مقصود است؟ اگر در خود این اثر ندارد، این با امر من فاعل نمی‌شود با نهی من هم تارک نمی‌شود اما دیگران فاعل و تارک خواهند شد، یا این که نه ترک نمی‌کند، انجام هم نمی‌دهد ولی یک انکساری در قلبش به قول آقا پیدا می‌شود که عجب ما آدم بدی هستیم، خدایا ما را ببخش ولی ما انجام می‌دهیم ولی یک انکساری هست ایشان می‌فرمودند یک چیزی بالاخره در نفس او

پیدا می‌شود این هم اثر،

س: ...

ج: بله، آن اثری که این‌جا می‌گوییم آن برخوردن و این‌ها نیست.

پس بنابراین آیا این اثری که این‌جا گفته می‌شود اثر در خصوص فاعل حرام و تارک واجب است، در خصوص همان شخص؟ یا اثر در دیگران یا در مجتمع، این‌ها هم اثری است که باعث بشود شرط محقق بشود و وجوب محقق بشود؟ و اثر در خود آن فاعل و تارک، باز این اثر مقصود انجام آن واجب یا ترک آن حرام است یا نه مطلق آثاری است که در او باشد ولو همین انکسار قلب بر او شرمندگی بیش‌تر پیش خدای متعال، ولو اثر این که ترک بکند یا انجام بدهد ندارد ولی این‌جور حالتی برای او پیدا می‌شود، یا در مجتمع یا در دیگران باز، فعل و ترک آن‌ها مقصود است یا باز این‌جور آثار هم در آن‌ها مقصود است؟ و یا هیچ کدام از این‌ها نیست ولی در افراد اثر نمی‌گذارد اما موجب می‌شود و باعث می‌شود که این احکام الهی فراموش نشود، اندراس دین پیش نیاید، همه می‌دانند حکم خدا این است و در عین حال گناه می‌کنند، یک وقت هست خدای ناکرده در اثر نگفتن‌ها اصلاً مردم نمی‌دانند این‌ها واجب هست یا حرام است، دیگر مهجور می‌شد علی الاطلاق، هستند افرادی که همین الان وجود دارند، افراد زیادی وجود دارند که اصلاً این‌ها خیلی از احکام واضح را نمی‌دانند، حتی در اصول مذهب هم گاهی این‌جوری است که بعضی‌ها سؤال می‌کنی اصلاً حضرت ابوالفضل را خیال می‌کند یکی از امام‌ها هست، واقعاً هستند کسانی که تبلیغ در روستاهای دور افتاده می‌روند یا حتی شهرها، همین قم، که کنار حوزه‌های علمیه هست افرادی هستند که واضحات از مسائل را هم نمی‌دانند. پس بنابراین بگوییم بله نه خود این شخص انجام می‌دهد نه خود این شخص ترک می‌کند این را می‌دانیم در دیگران هم اثر نمی‌گذارد که فاعل باشند یا تارک باشند این هم اثر نمی‌گذارد ولی یترتب علیه هذا الاثر، که از اندراس دین، از فراموش شدن احکام الهی، از این جلوگیری می‌کند همه می‌دانند این حکم خدا بالاخره هست این را می‌دانند حکم شریعت این هست ولو عمل نمی‌کنند آیا این اثری که این‌جا می‌گوییم آیا این را هم شامل می‌شود؟

س: ...

ج: در نفس آمر و ناهی هم مثلاً، بگوییم بله وقتی می‌کند پس خودش قوی‌تر می‌شود مثلاً.

س: ...

ج: احکام الهی که یکی از آن‌ها خود امر به معروف و نهی از منکر است، این چه طوری است؟

در مسئله دو قول است؛ یک قول این است که نه، این اثری که این‌جا مقصود است فقط همان است که این فاعل بشود یا تارک، آثار دیگر این‌جا مقصود نیست آن که وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به آن است اثر در نفس فاعل و تارک است آن هم این اثر که فاعل حرام بشود تارک و تارک معروف بشود فاعل آن معروف، این اثر، آثار دیگر این نیست، آن‌ها ممکن است واجب باشد مستحب باشد به ادله‌ی دیگر، تحت عناوین دیگر، ربطی به مسئله‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر ندارد آن به عناوین دیگر، این یک نظر، که لعل بشود این نظر را به مشهور اصحاب نسبت داد.

نظر دوم این است که نه، مطلق الاثر است، تمام این فروض آثاری را که گفتیم همه‌ی این‌ها وقتی موجود باشد هر کدام از این‌ها موجود باشد شرط وجوب محقق است و باید امر به معروف کرد و نهی از منکر کرد این دو نظر در باب هست.

حالا بعضی از

س: ...

ج: آن بحث چیز دیگری است، فلذا گفتیم آن اثر مورد نظر، همان که آن‌جا می‌گفتیم یعنی همین، دائم می‌گفتیم آن اثر مورد نظر، یعنی آن اثری که بعداً خواهیم گفت حالا اگر اثر در خود فاعل و تارک است یا اثر در دیگران است یا اثر در مجتمع است یا آن اثر بقاء احکام دین و عدم اندراس احکام دین است هر چه گفتیم آن‌ها را که گفتیم آن بحث درش می‌آید که فعلی باشد یا استقبالی در باشد.

از بعضی این مسئله معمولاً در کتب فقهی فقه‌ها، اساطین فقه‌ها مطرح نشده اخیراً در کلمات بعضی از فقه‌ها آمده است مطرح نشده است، به طور جزئی مرحوم امام قدس سره یک فرعی را عنوان فرمودند در تحریر الوسيلة که از آن ممکن است که بگوییم نظر مبارک‌شان، بینیم حالا چه استفاده می‌کنید.

مسئله‌ی نهم از همین شرط ثانی، «لو علم أنَّ أمره أو نهيه بالنسبة إلى التارك أو الفاعل لايؤثر، لاحالياً و لا استقبالياً» می‌داند نسبت به این فاعل و تارک لايؤثر، لا حالياً و لا استقبالياً، «لكن يؤثر بالنسبة إلى غيره بشرط عدم توجه الخطاب إليه» ولی می‌داند به این که بگوید بکن یا نکن، این در دیگری اثر می‌کند به شرطی که خطاب متوجه او نشود یعنی تارک هست که در این اثر نمی‌کند اما اگر به خودش بگوید اثر می‌کند این واجب نیست به این بگوید این که اثر ندارد خوب به خود آن می‌گوییم اما اگر مسئله جوری است که اگر به خود او بگویی اثر ندارد حتی ممکن است لج کند، خودش را مخاطب قرار بدهی اثر نمی‌کند اما اگر به این بگویی در او اثر می‌کند، این‌جا ایشان می‌فرمایند که «بشرط عدم توجه الخطاب إليه وجب توجهه إلى الشخص الاول بداعي تأثيره في غيره».

این کلام ایشان یک بخشی از آن عموم را شامل می‌شود و آن این است که در غیر این فاعل و تارک در غیر این از افراد دیگر، فرد دیگر اثر می‌کند، این را می‌فرمایند این‌جا واجب است آن هم در صورتی که مستقیماً به خود او نمی‌شود گفت اما حالا به این نگوییم برویم به خودش بگوییم این‌جا دیگر به این واجب نیست بگوییم برو به آن‌ها بگو، به خودش‌شان بگو. فرض اگر این شد که امر و نهی به خود او اثر نمی‌کند اما اگر به این بگویی برای او اثر دارد برای این اثر ندارد برای خود این کسی که مخاطب است اثر ندارد ولی برای دیگری اثر دارد این‌جا را می‌گویند واجب، بنابراین صور دیگر را نمی‌گیرد و یک نکته‌ای هم از این استفاده می‌شود که باز دقت این فقیه بزرگوار را نشان می‌دهد این دقت در فقه و توجه به ظرائف و لطایف برای همه نیست برای عده‌ی خاصی است از بزرگان فقه‌ها، که این‌جا ایشان دارد می‌فرماید تقیید کرده که اگر به خودش بگویی اثر ندارد بنابراین کلّ آن اثرهایی که شما... آقا در مجتمع اثر دارد چه لزومی دارد که به این بگویی برو به خود مجتمع بگو، آقا در دیگران اثر دارد چرا به این بگویی برو به خودش‌شان بگو، این که ما می‌خواهیم بگوییم به این واجب است بگوییم ایشان می‌گویند این وقتی به این واجب می‌شود بگویی که راه تأثیر در غیر یا تأثیر در مجتمع یا راه این که احکام الهی اندراس پیدا نکند راهش منحصر به این امر و نهی شما به این آقایان باشد و الا برای این

که احکام الهی مندرس نشود خود احکام الهی را ترویج کن و دائم بگو، چه لزومی دارد به این فاعل و تارک دائم بگویی صلّ یا لاتغصب یا لاتشرب الخمر یا فلان، احکام الهی می‌خواهی مندرس نشود دائم منتشرش کن و بگو، چرا این؟ یا این که در مجتمع می‌خواهی اثر بکند بله در مجتمع راه‌های متعددی است راه‌های دیگر را نمی‌شود رفت پس این که ایشان قید زده که اگر فرض‌مان این شد که حالا این فرض هم یک خورده خیلی جاها نیشق‌ولی می‌شود که هیچ راه دیگری برای انجام آن نیست الا به این که همینی که در او تأثیر ندارد لاهالیاً و لاستقبالیاً، به این بگوییم تا در دیگران تأثیر گذارد، هر جوری حالا گفتیم احتمال تأثیر.

س: ...

ج: نه، نفرموده لو علّم، لکن یؤثّر بالنسبة.

س: ...

ج: نه، علّم نسبت به این تأثیر ندارد.

و لکن یؤثّر فی الغیر، یؤثّر بحسب آنچه که گفتیم ولو بحسب احتمال باشد چون ایشان احتمال تأثیر را کافی می‌دانند.

س: ...

ج: بله دیگر یعنی به این بی‌حجاب که می‌گویی حجاب را مراعات بکن توی این می‌دانی اثر ندارد این اثر ندارد ولی در خواهرش اثر دارد، به واسطه‌ی به این گفتن او حجابش را رعایت خواهد کرد و می‌دانی اگر به خود خواهرش مستقیماً بگویی حجاب را رعایت بکن فایده‌ای ندارد اما اگر به این بگویی در او اثر خواهد کرد ایشان می‌گویند این‌جا واجب است به این بگویی، این‌جا واجب است به این گفته بشود.

پس بنابراین حالا کبرای مسئله را می‌بینید این است که می‌خواهیم ببینیم آیا اثر دیگر غیر از اثر در خود فاعل و تارک حالیاً یا استقبالیاً اگر در این اثری ندارد؛ اثر انجام و ترک، آیا سایر آثار در خود این یا در دیگران و یا نه اگر در دیگران هم حتی نیست ولی عدم اندراس دین و امثال ذلک، این‌ها آثاری است که آن شرط را محقق می‌کند یا این که نه؟ این بحث مهمی هم هست چون روی آن خیلی کار نشده احتیاج به مطالعه و دقت دارد که انشاءالله تا فردا این کار را بفرمایید که ببینیم باید چه گفت.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.